



Current Expenditure Stickiness and its Effect on Budget Deficit Persistence in Iran: A Critical Approach Inspired by the Financial Model of the Prophetic Government

Seyyed Mohammad Ali Mousavi: Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran

m.a.mousavi@chmail.ir | 0009-0004-5539-4956

Seyyed Javad Mirzazadeh Qasab Kalayi: Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran

s.j.m.z.1390@iki.ac.ir | 0009-0009-8201-2016

Abstract

Chronic budget deficits, as a structural challenge in the Iranian economy, have persistently threatened the fiscal sustainability of the government. Adopting a distinct analytical perspective, this study traces the roots of this problem to the structural rigidity of the fixed payment system. Accordingly, it introduces the variable payment model observed in the Prophetic government as an alternative theoretical framework for establishing an automatic balance between revenues and expenditures.

The research employs a multi-layered analytical approach, including theoretical analysis, a descriptive examination of data for the period 2000–2024 (1379–1402), and multi-scenario simulations to quantitatively evaluate the effects of expenditure flexibility. Descriptive findings clearly reveal a pronounced asymmetry between volatile revenues and rigid expenditures. However, attempts to establish a stable statistical relationship using advanced econometric models (including ARDL) did not yield significant results due to severe instability and multiple structural breaks in the Iranian economy. This outcome itself highlights the limitations of quantitative econometric analysis in such a volatile context.

In contrast, policy simulation results within a static budgetary framework indicate that introducing flexibility to even a small share (10–30 percent) of

rigid expenditures could substantially reduce the budget deficit, particularly during crisis years. The study concludes that although identifying a stable statistical model in Iran's volatile economic environment is difficult, both theoretical reasoning and computational evidence support a transition toward more flexible payment systems as an important strategy for achieving fiscal sustainability.

Nevertheless, given the static nature of the simulations and the exclusion of recessionary feedback effects from expenditure reductions (the multiplier effect), an important caveat emerges: to avoid adverse impacts on economic growth during downturns, expenditure adjustments should be anchored to a moving average of sustainable revenues rather than volatile annual income. Otherwise, mechanically reducing expenditures may deepen economic recessions.

Keywords: Budget Deficit, Payment System, Expenditure Stickiness, Prophetic Model, Policy Simulation, Structural Break, ARDL Model

JEL Classification: H62, H50, P43, Z12, E62

اثر چسبندگی هزینه‌های جاری بر تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران: «تحلیلی انتقادی با الهام از الگوی مالی دولت نبوی(ص)»

سید محمدعلی موسوی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران
 m.a.mousavi@chmail.ir
 سید جواد میرزازاده قصابکلایی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران
 s.j.m.z.1390@iki.ac.ir

چکیده

کسری بودجه مزمن به‌عنوان یکی از چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران، پایداری مالی دولت را به‌طور مداوم تهدید می‌کند. این پژوهش با رویکردی متفاوت، ریشه این معضل را در چسبندگی ساختاری نظام پرداخت مقطوع جستجو کرده و الگوی پرداخت متغیر در دولت نبوی را به‌عنوان یک چارچوب نظری جایگزین برای ایجاد توازن خودکار بین منابع و مصارف معرفی می‌نماید. روش تحقیق، یک رویکرد تحلیلی چندوجهی است که شامل تحلیل نظری، بررسی توصیفی داده‌های دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲ و یک شبیه‌سازی چند سناریویی برای ارزیابی کمی اثر انعطاف‌پذیری هزینه‌ها می‌شود. یافته‌های توصیفی، عدم تقارن شدید بین درآمدهای پرنوسان و هزینه‌های صلب را به‌وضوح تأیید می‌کند. با این حال، تلاش برای استخراج یک رابطه آماری پایدار با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی پیشرفته (از جمله ARDL)، به دلیل بی‌ثباتی شدید و شکست‌های ساختاری متعدد در اقتصاد ایران، به نتایج معناداری منجر نشد؛ که این خود یک یافته مهم در مورد محدودیت‌های تحلیل کمی در این دوره است. در مقابل، نتایج شبیه‌سازی سیاستی در چارچوب یک تحلیل ایستای بودجه‌ای نشان داد که انعطاف‌پذیر کردن تنها بخش کوچکی (۱۰٪ تا ۳۰٪) از هزینه‌های دارای چسبندگی می‌توانست کسری بودجه را به‌ویژه در سال‌های بحرانی به‌طور قابل توجهی کاهش دهد و نقش یک تثبیت‌کننده پایدار را ایفا کند. پژوهش نتیجه می‌گیرد که حرکت به سمت نظام‌های پرداخت انعطاف‌پذیر، راهکاری کلیدی برای دستیابی به پایداری مالی است. با این حال، با توجه به ماهیت ایستای شبیه‌سازی و نادیده گرفتن اثرهای رکودی کاهش مخارج (ضریب فزاینده)، نتایج تأکید دارند که برای جلوگیری از پیامدهای منفی این سیاست بر رشد اقتصادی در دوران رکود، ضروری است که نوسان هزینه‌ها به‌جای درآمد سالانه، به «میانگین متحرک درآمدهای پایدار» گره زده شود؛ در غیر این صورت، کاهش هزینه‌ها می‌تواند به قیمت تعمیق رکود تمام شود.

واژگان کلیدی: کسری بودجه، نظام پرداخت، چسبندگی هزینه‌ها، الگوی نبوی، شبیه‌سازی سیاستی، شکست ساختاری، مدل ARDL

طبقه بندی JEL: H62, H50, P43, Z12, E62

مقدمه

کسری بودجه مزمن و ناترازی پایدار در منابع و مصارف دولت، یکی از ریشه‌ای‌ترین و مخرب‌ترین چالش‌های اقتصاد کلان ایران طی چند دهه اخیر بوده است. این پدیده صرفاً یک مسئله حسابداری نیست، بلکه یکی از عوامل اصلی، تورم بالا، انباشت بدهی‌های دولتی و کاهش قدرت خرید شهروندان است. باوجود تلاش‌های مکرر برای مهار این مشکل، کسری بودجه به‌عنوان یک ویژگی ساختاری در اقتصاد ایران باقی مانده و پایداری مالی دولت را به‌طور مداوم تهدید می‌کند.

ادبیات اقتصادی موجود، دلایل ناترازی بودجه در ایران را عمدتاً در نوسانات درآمدهای نفتی و حجم بالای هزینه‌ها جستجو می‌کند. بااین‌حال، این پژوهش استدلال می‌کند که «چسبندگی ذاتی هزینه‌ها در نظام پرداخت دولتی» عاملی ساختاری و کلیدی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. فرضیه اصلی این مقاله آن است که یکی از ریشه‌های اصلی مشکل، نه‌فقط حجم هزینه‌ها، بلکه مقطوع بودن و عدم وابستگی آن‌ها به منابع واقعی و در دسترس دولت است. این چسبندگی، هرگونه شوک منفی درآمدی را مستقیماً به افزایش کسری بودجه و بدهی منتقل کرده و مانع از ایجاد هرگونه سازوکار تعدیل خودکار می‌شود. این پژوهش به‌منظور یافتن راهکاری برای این چالش ساختاری، رویکردی نوآورانه اتخاذ کرده و به بازخوانی اصول مالی در دولت نبوی می‌پردازد. ویژگی بنیادین آن الگوی تاریخی، عدم وجود کسری بودجه بود که از طریق یک نظام پرداخت هوشمند محقق می‌شد. در آن نظام، پرداخت‌ها به‌جای آنکه تعهداتی ثابت باشند، عموماً به‌صورت سهمی از منابع موجود تعریف می‌شدند. این ویژگی، یک سازوکار هوشمند برای هم‌ترازی خودکار منابع و مصارف ایجاد می‌کرد که به‌طور طبیعی مانع از شکل‌گیری بحران‌های مالی برای دولت می‌شد. هدف این مقاله، الهام‌گیری از منطق درونی و اصول بنیادین این الگوی تاریخی برای استخراج یک چارچوب نظری نوین و طراحی یک حکمرانی مالی انعطاف‌پذیر و مقاوم در برابر شوک و ناترازی‌های بودجه‌ای در عصر حاضر است.

برای آزمون تجربی این فرضیه در بستر اقتصاد معاصر ایران، این مطالعه از یک رویکرد دوگانه بهره می‌برد. نخست، با استفاده از یک مدل پیشرفته اقتصادسنجی (ARDL) بر روی داده‌های سالانه دوره ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲، روابط پیچیده بلندمدت و کوتاه‌مدت بین کسری بودجه،

شوکه‌های درآمدی و هزینه‌های صلب دولتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در گام بعد، یک شبیه‌سازی سیاستی انجام می‌شود تا به‌صورت کمی تخمین زده شود که اگر تنها بخش کوچکی از هزینه‌های مقطوع به‌صورت انعطاف‌پذیر و وابسته به درآمدها تعریف می‌شد، تراز بودجه در دوره مورد بررسی چه تغییری می‌کرد. در ادامه، این مقاله ابتدا به تشریح مبانی نظری الگوی پرداخت در دولت نبوی (ص) و مقایسه تطبیقی آن با نظام‌های معاصر می‌پردازد. سپس، روش‌شناسی تحقیق و داده‌های مورد استفاده معرفی خواهند شد. در بخش بعد، یافته‌های مدل اقتصادسنجی و سناریوی شبیه‌سازی به تفصیل ارائه و تحلیل می‌شوند. در نهایت، مقاله با یک نتیجه‌گیری کلی و ارائه پیشنهادها برای حرکت به سمت ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیرتر در نظام مالی ایران به پایان می‌رسد.

۱. پیشینه پژوهش

ناترازی مزمن بودجه در اقتصاد ایران، موضوعی است که به‌طور گسترده در ادبیات اقتصادی کشور مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد: مطالعات متمرکز بر نوسانات درآمدی، تحلیل‌های مرتبط با متغیرهای اقتصاد کلان و بررسی‌های ناظر بر سمت مصارف بودجه.

دسته اول از پژوهش‌ها که پرشمارترین نیز هستند، بر نقش بنیادی اما بی‌ثبات‌کننده درآمدهای نفتی به‌عنوان عامل اصلی ناترازی بودجه تأکید دارند. این مطالعات استدلال می‌کنند که وابستگی شدید بودجه به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های خارجی بسیار آسیب‌پذیر کرده است. هرگونه کاهش در قیمت یا حجم صادرات نفت که اغلب ناشی از تحولات ژئوپلیتیک یا تحریم‌های اقتصادی است، مستقیماً به کاهش منابع دولت و ایجاد کسری بودجه منجر می‌شود (صامتی و همکاران، ۱۳۹۱). در همین راستا، تحقیقات متعددی با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی پویا مانند خودرگرسیون برداری (VAR)، نشان داده‌اند که شوک‌های ناشی از درآمدهای نفتی، مهم‌ترین منبع توضیح‌دهنده نوسانات کسری بودجه در ایران بوده‌اند (شه‌مرادی و مهرگان، ۱۳۸۶).

دسته دوم از تحقیقات، به بررسی رابطه کسری بودجه با سایر متغیرهای کلان اقتصادی پرداخته‌اند. یکی از پر بحث‌ترین موضوعات در این حوزه، رابطه دوسویه بین کسری بودجه و

تورم است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که تأمین مالی کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی (پولی‌سازی کسری)، یکی از محرک‌های اصلی تورم مزمن در ایران بوده است (کميجانی و زند، ۱۳۸۷؛ جعفری صمیمی، ۱۳۷۱). این یافته نشان می‌دهد که ناترازی بودجه صرفاً یک مسئله مالی نیست، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای ثبات کل اقتصاد کلان دارد.

دسته سوم از پژوهش‌ها، سمت مصارف بودجه را مورد توجه قرار داده‌اند. این مطالعات اغلب بر حجم بالای هزینه‌های جاری و اندازه بزرگ دولت به‌عنوان عامل فشار بر منابع تأکید می‌کنند (فرح‌بخش و محرابیان، ۱۳۸۵). برخی تحلیل‌ها نیز به‌صورت خاص به بررسی ساختار پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها پرداخته‌اند. برای مثال، تحلیل‌های دقیقی نشان می‌دهد که حجم عظیمی از بودجه دولت صرف یارانه‌های انرژی و پرداخت‌های نقدی می‌شود که اغلب به‌صورت ناکارآمد و غیرهدفمند توزیع می‌گردند (Enami et al., 2019). اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ نیز به‌عنوان یک شوک بزرگ سیاستی در سمت هزینه‌ها، مورد تحلیل قرار گرفته است (Mohammadzadeh et al., 2023).

باوجود گستردگی مطالعات انجام‌شده، یک شکاف مفهومی مهم در این ادبیات به چشم می‌خورد. اکثر پژوهش‌ها بر «چه» و «چقدر» تمرکز کرده‌اند (چه عواملی بر کسری تأثیر دارند و حجم هزینه‌ها چقدر است)، اما کمتر به «چگونه» پرداخته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، ساختار پرداخت و سازوکار ذاتی انعطاف‌ناپذیری هزینه‌ها کمتر به‌عنوان یک متغیر تحلیلی مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. ادبیات موجود، چسبندگی هزینه‌ها را به‌عنوان یک واقعیت می‌پذیرد، اما آن را به‌عنوان ریشه اصلی مشکل و نقطه‌ای که سیاست‌گذاری باید بر آن متمرکز شود، تحلیل نکرده است.

علاوه بر این، راه‌حل‌های ارائه‌شده در این پژوهش‌ها عمدتاً بر مدیریت بهتر منابع نفتی یا اصلاحات دستوری و سیاسی (مانند حذف یارانه‌ها) متمرکز است و کمتر به ارائه یک چارچوب نظری جایگزین برای طراحی یک نظام مالی پرداخته‌اند که ذاتاً پایدار باشد. این پژوهش تلاش می‌کند با تمرکز بر مفهوم «چسبندگی هزینه‌ها» و با الهام از اصول «پرداخت متغیر» در الگوی دولت نبوی (ص)، این شکاف پژوهشی را پر کند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. پرداخت‌ها در نظام بودجه‌ریزی ایران

۲-۱-۱. انواع پرداخت‌ها

دولت برای ارائه کالاها و خدمات عمومی پرداخت‌های متنوعی را انجام می‌دهد. در سند بودجه طبقه‌بندی اقتصادی «اعتبارات هزینه‌ای» و «اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای»، به ترتیب پرداختی‌های دولت را در دو بخش جاری و سرمایه‌ای گزارش می‌کند. طبقه‌بندی اعتبارات تملک دارایی‌های مالی نیز پرداخت بدهی‌ها و تعهدات مالی دولت را انعکاس می‌دهد. در بخش هزینه‌های جاری یک واحد دولتی ممکن است مستقیماً خود کالا و خدمات را تولید کند یا از شخص ثالث بخرد و توزیع نماید یا پول نقد را به خانوارها انتقال می‌دهد تا بتوانند کالا و خدمات را مستقیماً خریداری کنند. به‌عنوان مثال، پرداخت جبران خدمات کارکنان، استفاده از کالاها و خدمات و مصرف سرمایه ثابت، همگی به هزینه‌های تولید کالاها و خدمات غیربازاری (و در برخی موارد بازاری) توسط دولت مربوط می‌شوند. یارانه‌ها، کمک‌های بلاعوض، مزایای اجتماعی و سایر انتقالات به‌صورت نقدی یا غیرنقدی نیز با هدف توزیع مجدد درآمد و ثروت پرداخت می‌شود (IMF, 2014, P. 114). اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای نیز شامل پرداخت‌های دولتی برای تملک دارایی‌های تولیدشده و دارایی‌های تولیدنشده است؛ برای نمونه پرداخت‌های دولتی برای تملک دارایی‌های ثابت جزئی از این اعتبارات است و سرمایه‌گذاری‌های دولتی برای تملک انواع ساختمان و مستحقات، ماشین‌آلات و تجهیزات، دارایی‌های مولد و دارایی‌های ثابت نامشهودی همچون حفاری‌های معدنی و نرم‌افزارهای رایانه‌ای را شامل می‌شود (رک. برزوزاده و صدفی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۳-۱۲۶).

و در انتها اعتبارات تملک دارایی‌های مالی، پرداخت‌ها در دو بخش بدهی‌ها و تعهدات مالی دولت را دربر می‌گیرد. بدهی‌های عمدتاً شامل بازپرداخت اوراق مالی، تسهیلات و وام‌های سررسید شده است. تعهدات مالی نیز طیف وسیعی از پرداخت‌ها همچون تعهدات سرمایه جمهوری اسلامی ایران در صندوق اویک و تعهدات ارزی طرح‌های وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه (فاینانس) را شامل می‌شود؛ اما عمده این تعهدات ذیل عنوان اعتبارات موضوع واگذاری سهام قرار دارد (رک. جدول ۸ قانون بودجه ۱۴۰۰) که مطابق برخی قوانین

همچون ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و ماده ۵۱ قانون الحاق به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت محل هزینه‌کرد آن مشخص شده است.

جدول ۱۰. انواع پرداخت‌های دولتی بر اساس طبقه‌بندی‌های هزینه‌ها در بودجه‌های سنواتی ایران

انواع پرداخت‌های دولتی	جاری	تولید و خرید کالا و خدمات	پرداخت خدمات کارکنان، استفاده از کالاها و خدمات، هزینه اموال و دارایی (مصرف سرمایه ثابت (استهلاک)، سود، کارمزد و اجاره)
		انتقالی	یارانه‌ها، کمک‌های بلاعوض، مزایای اجتماعی
	سرمایه‌ای	دارایی‌های تولیدشده	دارایی‌های ثابت، موجودی انبار و ارقام گران‌بها
		دارایی‌های تولید نشده	دارایی‌های طبیعی و دارایی‌های غیرمشهود
	مالی	تعهدات	اعتبارات موضوع واگذاری سهام و دیگر تعهدات
		بدهی‌ها	اصل اوراق مالی، تسهیلات بانکی و وام‌های خارجی

بررسی آمارهای مالی دولت نشان می‌دهد که هزینه‌های دارای چسبندگی، سهم غالب و تعیین‌کننده‌ای از مصارف جاری دولت را به خود اختصاص داده‌اند. محاسبات نشان می‌دهد که به‌طور متوسط در دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲، مجموع هزینه‌های جبران خدمات کارکنان، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی، به‌تنهایی ۷۷.۲ درصد از کل هزینه‌های جاری دولت را شامل شده است.

۲-۱-۲. ماهیت هزینه‌های جاری

می‌توان هزینه‌های جاری را به دودسته اصلی هزینه‌های چسبنده (تعهدات) و هزینه‌های انعطاف‌پذیر (تصمیمات) تقسیم کرد:

۱-۲-۱-۲. هزینه‌های چسبنده: مبتنی بر تعهدات حقوقی و اجتماعی

بخش قابل توجهی از بودجه جاری دولت، شامل هزینه‌هایی مانند جبران خدمات کارکنان (حقوق و دستمزد) و پرداخت‌های انتقالی (یارانه‌ها و مزایای اجتماعی) می‌شود. این هزینه‌ها به دلیل ماهیت خود، از چسبندگی بالایی به سمت پایین برخوردارند. حقوق و دستمزد، یک تعهد حقوقی برآمده از قرارداد استخدامی بین دولت و میلیون‌ها کارمند است که کاهش یک‌جانبه آن با موانع جدی قانونی و صنفی روبه‌رو می‌شود. به‌طور مشابه، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی نیز به یک تعهد اجتماعی-سیاسی و «حق مکسب» برای بخش بزرگی از جمعیت تبدیل شده‌اند. هرگونه تلاش برای کاهش این پرداخت‌ها، مستقیماً معیشت خانوارها را تحت تأثیر قرار داده و ریسک بالای نارضایتی اجتماعی و هزینه سیاسی برای دولت به همراه دارد. در نتیجه، این هزینه‌ها که عمیقاً با انتظارات و توقعات افراد گره خورده‌اند، در برابر شوک‌های منفی درآمدی واکنش مناسبی نشان نمی‌دهند و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تداوم کسری بودجه تبدیل می‌شوند.

۲-۲-۱-۲. هزینه‌های انعطاف‌پذیر: مبتنی بر تصمیمات سالانه

در مقابل، هزینه‌هایی مانند استفاده از کالاها و خدمات (مخارج اداری) و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (پروژه‌های عمرانی) قرار دارند. این هزینه‌ها بیشتر ماهیت تصمیمات سالانه دولت را دارند تا تعهدات بلندمدت. دولت در زمان مواجهه با کمبود منابع، می‌تواند با هزینه سیاسی و اجتماعی به مراتب کمتری، تصمیم به کاهش یا تعویق این فعالیت‌ها بگیرد؛ برای مثال، محدود کردن سفرهای اداری، به تعویق انداختن پروژه‌های عمرانی جدید یا کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری، گزینه‌های در دسترس هستند که مقاومت سازمان‌یافته‌ای را بر نمی‌انگیزند. به همین دلیل، این بخش از بودجه که با فعالیت‌ها و اشیاء مرتبط است، به‌عنوان ضربه‌گیر طبیعی بودجه عمل کرده و بار اصلی تعدیل مالی را در زمان بحران به دوش می‌کشد.

۲-۲. الگوی نظام پرداخت‌ها در دولت نبوی (ص)

تحلیل‌های اقتصادی مدرن در خصوص بودجه دولت، عمدتاً بر مدیریت شوک‌های درآمدی یا کنترل دستوری حجم هزینه‌ها متمرکز هستند. با این حال، این پژوهش استدلال می‌کند که یک راه‌حل ساختاری برای ناترازی بودجه، نه در مدیریت بحران، بلکه در طراحی یک ساختار

پرداخت انعطاف‌پذیر نهفته است. برای تبیین این چارچوب، ما به اصول بنیادین حاکم بر نظام مالی دولت نبوی (ص) بازمی‌گردیم که در آن، پایداری مالی از طریق یک سازوکار تعادل خودکار بین منابع و مصارف تضمین می‌شد.

در مواجهه با چالش‌های ساختاری و مزمن اقتصادی، رجوع به الگوهای بنیادین برای یافتن راه‌حل‌های اصولی، امری ضروری است. این پژوهش در تحلیل مسئله کسری بودجه، به‌جای تمرکز صرف بر ابزارهای فنی اقتصاد مدرن، الگوی مالی حاکم بر دولت نبوی را به‌عنوان چارچوب نظری خود برگزیده است. این انتخاب بر دو مبنای اصلی استوار است: مبنای اعتقادی و مبنای کارآمدی.

الف. از منظر اعتقادی: قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان الگویی نیکو و کامل برای مؤمنان معرفی می‌کند (احزاب: ۲۱). این تأسی و الگوبرداری، محدود به جنبه‌های فردی و عبادی نیست، بلکه شئون اجتماعی، مدیریتی و اقتصادی حیات ایشان را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین، بررسی و تحلیل سیره اقتصادی و مدیریتی پیامبر (ص)، نه‌تنها یک پژوهش تاریخی، بلکه تلاشی برای استخراج اصولی کارآمد برای اداره جامعه اسلامی در دوران معاصر است.

ب. از منظر کارآمدی: نظام مالی دولت نبوی دارای ویژگی منحصربه‌فردی بود که مستقیماً به سؤال اصلی این تحقیق پاسخ می‌دهد: عدم وجود کسری بودجه ساختاری. این نظام، با طراحی یک ساختار پرداخت هوشمند و انعطاف‌پذیر که در آن مصارف به‌صورت خودکار تابعی از منابع واقعی بودند، توانست پایداری مالی را در عمل محقق سازد؛ بنابراین، مطالعه این الگو نه به‌قصد کپی‌برداری، بلکه به‌منظور استخراج اصول مهندسی مالی آن صورت می‌گیرد؛ اصولی که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با بازطراحی ساختار پرداخت‌ها، به تعادل بودجه‌ای پایدار دست یافت.

۲-۱. انواع پرداخت‌ها

۲-۱-۱. جاری

این هزینه‌ها به دو گروه «ارائه کالا و خدمت» و «پرداخت‌های انتقالی» تقسیم می‌شد. تفکیک دقیق میان هزینه‌های تولید خدمت (مانند حقوق کارگزاران) و خرید آن (مانند دستمزد

مقطعی) به دلیل شفاف نبودن گزارش‌ها دشوار است؛ لذا هر دو ذیل عنوان کلی «ارائه کالا و خدمت» بررسی می‌شوند:

الف. هزینه‌های ارائه کالا و خدمت: این مخارج شامل تأمین خدمات عمومی مانند آموزش، از طریق بخشش فدیة اسرای جنگ بدر (أبو عبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱) و امنیت، از طریق پرداخت سهم رزمندگان از غنائم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۵) و تأمین نیازهایشان از محل زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱) می‌شد. همچنین، پرداخت مزد به برخی از کارگزاران دولتی مانند والی مکه (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۴۵) و عاملان زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱) مستند است و روایتی نیز بر وظیفه دولت در تأمین رفاهیات کارگزاران دلالت دارد (أبو عبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸). باین حال، برای بسیاری از خدمات دیگر همچون قضاوت، کتابت، تبلیغ و نظارت بر بازار، گزارش مستندی مبنی بر پرداخت اجرت در دست نیست.

ب. پرداخت‌های انتقالی: این کمک‌های بلاعوض با هدف توزیع عادلانه درآمد و حمایت

از اقشار ضعیف، بخش بزرگی از بودجه را تشکیل می‌داد و با اهداف زیر انجام می‌گرفت:

- **اقتصادی و معیشتی:** شامل واگذاری دارایی‌هایی مانند زمین و منابع آب (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۷۳ به بعد؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ق، ج ۳، صص ۴۴۱-۴۴۳)، اعطای کالا مانند طعام به اهل صفه (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۲۰۲) و پرداخت‌های نقدی جهت فقرزدایی و پرداخت دیون بدهکاران نیازمند از محل زکات و خمس (واقدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱، ص ۳۸۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۹) بود.

- **فرهنگی و اجتماعی:** شامل اعطای صله به شعرا (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۴۰-۳۴۱)، تألیف قلوب از محل غنائم و زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱ و ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۹۲ و ۴۹۳)، پرداخت مهریه زنان مرتد از غنائم (ممتحنه: ۱۰-۱۱)، تأمین هزینه حج نیازمندان (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۹) و اهدای جوایز در مسابقات (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۸) می‌شد.

۲-۱-۲-۲. سرمایه‌ای

این دسته از مخارج به منظور ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای صورت می‌گرفت. مهم‌ترین موارد شامل ایجاد اقامتگاه برای مهمانان و وفود (واقدی، ۱۴۰۹،

ق، ج ۳، صص ۹۶۴-۹۶۸)، ساخت درمانگاه در مسجد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۹)، احداث صفه به عنوان سکونتگاه اجتماعی (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۱۴۵)، ساخت و خرید تجهیزات نظامی (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲۵، ص ۶۷) و تخصیص زمین برای بازار (ابن شبه، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۳۰۴) بود.

۲-۱-۳. دیون و تعهدات

دولت نبوی خود را موظف به پرداخت بدهی‌ها و جبران خسارات می‌دانست. این موارد شامل پرداخت دیه و غرامت ناشی از خطای کارگزاران دولتی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۸۵ و واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۳۳ و ج ۳، ص ۸۸۲)، بازپرداخت مهریه به شوهران زنانی که مرتد شده بودند (ممتحنه، ۱۰ و ۱۱) و ادای دیون ناشی از استقراض یا عاریه گرفتن تجهیزات برای سپاه اسلام بود (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۴۰). با این حال، تحلیل دقیق ماهیت این بدهی‌ها نشان می‌دهد که این موارد مصداق «کسری بودجه ساختاری» (ناترازی پایدار منابع و مصارف) نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای مدیریت «شکاف نقدینگی زمانی» محسوب می‌شدند؛ به عبارت دیگر، دولت برای رفع نیازهای فوری و حیاتی، اقدام به ایجاد تعهد می‌کرد و با پشتوانه درآمدهای آتی در دسترس (مانند غنائم جنگی قریب الوقوع یا زکات فصل برداشت)، در کوتاه‌ترین زمان نسبت به تسویه این شکاف نقدینگی اقدام می‌نمود.

۲-۲-۲. انواع قراردادها

پرداخت‌های دولت نبوی در چارچوب قراردادهای متنوعی انجام می‌شد که به دو دسته کلی قابل تقسیم بودند: قراردادهای عمومی رایج (مانند بیع، قرض و هبه) و قراردادهای با جنبه حاکمیتی (مانند قرارداد ذمه، تسهیم غنائم و تألیف قلوب).

مهم‌ترین قراردادها عبارت بودند از:

الف. قراردادهای تأمین کالا و خدمات: دولت برای تأمین نیازهای جاری و سرمایه‌ای خود از قرارداد بیع استفاده می‌کرد، مانند خرید تجهیزات نظامی در ازای فروش غنائم (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۵). همچنین از قرارداد جعاله برای پاداش دادن در ازای انجام عمل معین، مانند کسب اطلاعات از دشمن (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۰۱) و اجاره برای به خدمت گرفتن افراد (مانند عاملین زکات) بهره می‌برد (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۲۳).

ب. **قراردادهای مالی و تعهدآور:** قرارداد قرض برای تأمین مخارج جاری (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶۳) و عاریه برای تأمین تجهیزات (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۴۰) به کار گرفته می‌شد که دولت را به بازپرداخت متعهد می‌کرد. از طریق قرارداد ضمان نیز، دولت خسارات احتمالی به تجار (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۰۰) یا خسارات ناشی از خطای کارگزاران خود را تضمین می‌نمود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۸۵).

ج. **قراردادهای حاکمیتی و اجتماعی:** قرارداد ذمه با اهل کتاب منعقد می‌شد و دولت در ازای دریافت جزیه، امنیت آنان را تأمین می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۶۶ و ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۵). تسهیم غنائم یک ضابطه حاکمیتی برای تقسیم چهارپنجم غنائم جنگی میان رزمندگان بود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۹). همچنین، از عقود مشارکتی مانند مزارعه و مساقات برای بهره‌برداری از اراضی خیر استفاده شد (ابوعبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱).

د. **قراردادهای جبران خدمت و معیشت:** ارتزاق به معنای پرداخت رزق و تأمین معاش به کارگزاران حکومتی مانند والیان و قضات از بیت‌المال بود که برخلاف اجاره، عقدی جایز و وابسته به نیاز فرد و صلاحدید حاکم بود. فقها ارتزاق از بیت‌المال را برای افرادی نظیر مؤذن، قاضی، نیروی نظامی و انتظامی، حسابدار و مسئول بیت‌المال، معلم و کارشناسان حکومتی جایز می‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۷۲).

هـ. **قراردادهای بلاعوض (هبه):** بخش بزرگی از پرداخت‌ها در قالب هبه به معنای عام (تملیک بلاعوض) صورت می‌گرفت. این شامل کمک‌های مالی به نیازمندان، رخص (بخشش جزئی از غنائم به غیررزمندگان) (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۵)، صله به شاعران (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۰)، جایزه به وفود و مهمانان (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ج ۵، ص ۵۵۸ و ج ۷، ص ۴۳۵)، تألیف قلوب برای جذب افراد به اسلام (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱) و إقطاع (واگذاری زمین، منابع آبی یا محصولات) برای تأمین معیشت مسلمانان بود. برای نمونه در إقطاع الدور برای ساخت مسکن (ر.ک. احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۳۵۰-۳۵۵) و إقطاع منابع آبی (ابن سعد، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۵) برای کشاورزی و شرب، دارایی سرمایه‌ای واگذار می‌شد.

۲-۳. ماهیت قراردادهای

ماهیت این پرداخت‌ها به دو صورت بود:

۱. **تعهدآور:** پرداخت‌هایی که برای دولت الزام‌آور بود و به دو شکل مقطوع (با مبلغ معین مانند اجرت، قرض و جُعَل) و غیرمقطوع (مبتنی بر سهم‌بری) انجام می‌شد. سهم‌بری غیرمقطوع نیز یا اختصاصی بود (مانند زکات، خمس و غنائم که به گروه‌های خاصی تعلق داشت) یا عمومی بود (مانند خراج که ظاهراً به تساوی بین عموم تقسیم می‌شد).
۲. **غیرتعهدآور:** پرداخت‌های اختیاری که مبتنی بر صلاح‌دید حاکم بود، مقدار معینی نداشت و تنها به صورت غیرمقطوع انجام می‌شد، مانند انواع هبه و کمک‌های مالی.

۲-۴. اصل بنیادین

اصل بنیادین الگوی نظام پرداخت‌ها در دولت نبوی، «تبعیت مصارف از منابع» بود؛ اصلی که به موجب آن، تعهدات دولت هرگز از منابع در دسترس آن فراتر نمی‌رفت و خود منشأ شکل‌گیری سه اصل مهم اقتصادی دیگر است. این اصل از طریق دو سازوکار پرداخت کلیدی پیاده‌سازی می‌شد:

۱. **پرداخت‌های مبتنی بر سهم به جای حقوق ثابت:** بارزترین نمونه، نظام پرداخت به نیروهای نظامی بود. به جای تعریف یک حقوق ثابت و مقطوع ماهانه که دولت را در هر شرایطی متعهد به پرداخت آن کند، قرارداد کارگزاران نظامی مبتنی بر سهم‌بری از غنائم بود. بر اساس این الگو، در صورت پیروزی در جنگ و کسب غنیمت، بخشی از آن به عنوان خمس به حکومت مرکزی می‌رسید و مابقی به صورت سهم بین رزمندگان تقسیم می‌شد. این ساختار، ریسک مالی را بین دولت و نیروها توزیع می‌کرد؛ در صورت رخ دادن جنگ و پیروزی و کسب غنائم، همگان منتفع می‌شدند و در صورت عدم موفقیت، تعهد پرداخت بدهی بر دوش دولت سنگینی نمی‌کرد.
۲. **پرداخت‌های انتقالی وابسته به منابع:** دومین سازوکار، در پرداخت‌های اجتماعی مانند توزیع زکات قابل مشاهده است. دریافت‌کنندگان زکات، حقی ثابت و مقطوع از بیت‌المال نداشتند، بلکه سهمی از کل منابع زکات جمع‌آوری شده در همان سال به آن‌ها تعلق می‌گرفت. اگر در یک سال به دلیل رونق اقتصادی یا فراوانی محصول، منابع زکات افزایش

می‌یافت، پرداخت‌ها به نیازمندان نیز افزایش می‌یافت. برعکس، در سال‌های کم محصولی، پرداخت‌ها نیز به‌صورت خودکار تعدیل می‌شد.

از این اصل بنیادین می‌توان سه اصل اقتصادی کلیدی را استخراج کرد: انعطاف‌پذیری خودکار (پرداخت‌ها با نوسان منابع، کم یا زیاد می‌شوند)، تقسیم ریسک (ریسک کاهش درآمدها تنها بر دوش دولت نیست) و پایداری مالی ذاتی (عدم شکل‌گیری بدهی ساختاری). این اصول در تضاد مستقیم با نظام پرداخت مدرن قرار دارند که مبتنی بر تعهدات ثابت، حقوق مقطوع و چسبندگی نزولی هزینه‌ها است؛ ویژگی‌هایی که در زمان وقوع شوک‌های منفی درآمدی، به‌صورت سامانمند (سیستماتیک) به کسری بودجه مزمن منجر می‌شوند.

اصول اقتصادی در الگوی نظری	سازوکار تاریخی	ابزار سیاست‌گذاری مدرن معادل
(۱) تقسیم ریسک درآمدی	پرداخت به کارگزاران (نظامیان) به‌صورت سهمی از غنائم به‌جای حقوق ثابت و مقطوع بود. در صورت عدم موفقیت و نبود درآمد، تعهدی بر دوش دولت ایجاد نمی‌شد	طراحی نظام پرداخت ترکیبی برای کارکنان دولت. در این نظام، بخشی از دریافتی (حقوق پایه) به‌صورت ثابت و تضمین‌شده باقی می‌ماند، اما بخش دیگر (مانند پاداش، کارانه یا بخشی از فوق‌العاده‌ها) به‌صورت متغیر و وابسته به شاخص‌هایی مانند رشد درآمدهای عمومی واقعی یا رشد اقتصادی تعریف می‌شود.
(۲) انعطاف‌پذیری خودکار پرداخت‌های اجتماعی	پرداخت‌های اجتماعی (مانند زکات) حقی ثابت و مقطوع از بیت‌المال نبود، بلکه سهمی از کل منابع جمع‌آوری‌شده در همان سال بود. در سال‌های رونق، پرداخت‌ها افزایش و در سال‌های سخت، به‌طور خودکار کاهش می‌یافت	ایجاد قاعده مالی برای پرداخت‌های انتقالی. به‌موجب این قاعده، کل بودجه اختصاص‌یافته به یارانه‌ها (نقدی و غیرنقدی) و سایر حمایت‌های اجتماعی، به‌جای یک عدد مقطوع، به درصدی مشخص از منابع پایدار دولت (مانند درآمدهای مالیاتی) گره می‌خورد.
(۳) پایداری مالی ذاتی	در آن الگو، به دلیل ماهیت پرداخت‌های مبتنی بر سهم، امکان شکل‌گیری بدهی	تعریف قواعد مالی سخت‌گیرانه که سقف رشد کل هزینه‌های دولت را به یک متغیر باثبات اقتصادی (مانند میانگین رشد تولید

اصول اقتصادی در الگوی نظری	سازوکار تاریخی	ابزار سیاست‌گذاری مدرن معادل
	ساختاری یا کسری بودجه مزمن وجود نداشت، زیرا تعهدات هرگز از منابع موجود فراتر نمی‌رفت	ناخالص داخلی غیرنفتی در چند سال گذشته) محدود می‌کند تا از رشد بی‌رویه هزینه‌ها در دوران وفور درآمدهای نفتی جلوگیری شود.

البته، استناد به یک الگوی تاریخی برای حل چالش‌های یک اقتصاد مدرن و پیچیده، مستلزم نگاهی دقیق و انتقادی است. هدف از این بازخوانی، هرگز تقلید ساده‌انگارانه و بازتولید سازوکارهای گذشته نیست، بلکه استخراج اصول بنیادین و پایدار حاکم بر آن است. البته بدیهی است که ساختار اقتصادی و اجتماعی صدر اسلام تفاوت‌های بنیادینی با جامعه امروزی دارد. اقتصاد آن دوران عمدتاً بر پایه کشاورزی، غنائم جنگی و درآمدهای ساده تجاری استوار بود، درحالی‌که اقتصاد مدرن ایران مبتنی بر درآمدهای نفتی، نظام مالیاتی پیچیده و بخش خدمات گسترده است. این تفاوت در منابع درآمدی، به‌طور طبیعی ماهیت و مقیاس تعهدات دولت را نیز دگرگون می‌سازد؛ بنابراین، این پژوهش ضمن اذعان به این تفاوت‌های ساختاری و چالش‌های بالقوه، آگاهانه از آن شرایط تاریخی فاصله گرفته و صرفاً از آن به‌عنوان منبع الهام اصولی متقن و همیشگی بهره می‌برد تا آن‌ها را در قالب ابزارهای سیاست‌گذاری متناسب با اقتضائات اقتصاد امروز، بازطراحی نماید.

با این توضیحات، اکنون پیوند بین نظریه و عمل روشن می‌شود. شبیه‌سازی سیاستی که در بخش یافته‌ها ارائه خواهد شد، درواقع یک آزمون کمی برای ارزیابی تأثیر ابزار شماره یک، یعنی «نظام پرداخت ترکیبی»، است. در آن شبیه‌سازی، ما به‌صورت عملی بررسی می‌کنیم که اگر تنها ۱۰٪، ۲۰٪ یا ۳۰٪ از هزینه‌های نیروی کاری (پرسنلی) دولت (که بزرگ‌ترین جزء هزینه‌های صلب است) از حالت مقطوع خارج شده و به عملکرد واقعی درآمدها وابسته می‌شد، کسری بودجه طی دوره مورد بررسی چه تغییری می‌کرد. این کار، ترجمه مستقیم اصل «تقسیم ریسک» به یک سناریوی سیاستی ملموس در اقتصاد امروز ایران است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به منظور بررسی فرضیه اصلی خود، یعنی تأثیر ساختار پرداخت مقطوع بر ناترازی بودجه، از یک رویکرد تحلیلی چندوجهی و ترکیبی بهره می‌برد. این رویکرد شامل سه بخش اصلی است: تحلیل نظری، تحلیل تجربی داده‌های سری زمانی و یک شبیه‌سازی سیاستی.

این پژوهش از داده‌های سری زمانی سالانه برای اقتصاد ایران در دوره ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲ (مجموعاً ۲۴ مشاهده) استفاده می‌کند. این بازه زمانی، بیشینه دوره ممکن برای استخراج یک سری زمانی سازگار بود، زیرا تغییر در شیوه گزارشگری بودجه دولت و تطبیق آن با استانداردهای بین‌المللی GFS2001 در اوایل دهه ۱۳۸۰، یک شکست ساختاری در داده‌ها ایجاد کرده که مقایسه داده‌های پیش و پس‌از آن را از نظر علمی نامعتبر می‌سازد.^۱ داده‌های خام مورد نیاز از پایگاه‌های آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران استخراج گردیده است. لازم به ذکر است که تمامی داده‌های بودجه‌ای استفاده‌شده در این پژوهش، ارقام عملکرد نهایی بودجه هستند و نه ارقام مصوب؛ به این معنا که تحلیل بر اساس نتایج واقعی و تحقق‌یافته بنا شده است.

به منظور کنترل اثرهای رشد اسمی اقتصاد و تورم و همچنین برای قابل مقایسه کردن متغیرها در طول زمان، تمامی متغیرهای بودجه‌ای به صورت نسبت از تولید ناخالص داخلی اسمی محاسبه شده‌اند.

۱. ممکن است این نقد مطرح شود که چرا از روش‌های همگن‌سازی داده‌ها برای پوشش سال‌های قبل از ۱۳۷۹ استفاده نشده است. در پاسخ باید گفت که تغییر استاندارد حسابداری به GFS2001، تعاریف بنیادین متغیرها (به‌ویژه تفکیک هزینه‌های جاری از عمرانی و نحوه تسعیر درآمدهای نفتی) را دگرگون کرده است. هرگونه تلاش برای اتصال داده‌های قدیم به جدید، منجر به ایجاد «نوسانات مصنوعی» در سری زمانی می‌شود که ناشی از تغییر تعریف است، نه شوک اقتصادی. لذا جهت حفظ «اعتبار علمی» و پرهیز از خطای اندازه‌گیری، پژوهش به داده‌های کاملاً سازگار همین دوره محدود شده است.

متغیر	تعریف	منبع
کسری بودجه (عملکردی)	نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی (GDP)	سری‌های زمانی بانک مرکزی
درآمد کل (عملکردی)	نسبت درآمدهای کل دولت به تولید ناخالص داخلی (GDP)	
هزینه‌های صلب	مجموع هزینه‌های جبران خدمات کارکنان، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی به GDP	
هزینه‌های انعطاف‌پذیر	هزینه‌های جاری غیرصلب (مانند مخارج اداری و خدمات) به GDP	

برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات، از سه ابزار اصلی استفاده شد:

الف. تحلیل توصیفی و بصری: در گام نخست، روندهای زمانی متغیرها به صورت گرافیکی ترسیم شد تا یک درک شهودی از روابط و چالش‌های اصلی (مانند نوسانات درآمدها در برابر پایداری هزینه‌های صلب) به دست آید. همچنین، ضریب تغییرات (CV) برای هر متغیر محاسبه شد تا میزان ناپایداری آن‌ها مقایسه شود.

ب. مدل‌سازی اقتصادسنجی: برای تحلیل عمیق‌تر روابط بین متغیرها، مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیع شده (ARDL)؛ این مدل برای بررسی روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرها استفاده شد. با این حال، به دلیل بی‌ثباتی ساختاری و شکست‌های مکرر در داده‌ها، نتایج این مدل فاقد پایداری آماری بود.

ج. شبیه‌سازی سناریوی سیاستی: به عنوان ابزار اصلی کمی این پژوهش، یک شبیه‌سازی چند سناریویی طراحی شد تا اثر عملی و مقیاس‌پذیر فرضیه اصلی تحقیق ارزیابی گردد. در این تحلیل، سه سناریوی مجزا با درجات مختلفی از انعطاف‌پذیری بودجه محاسبه گردید. فرض شد که به ترتیب ۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪ از کل هزینه‌های صلب دولت (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به صورت متغیر و وابسته به رشد واقعی درآمدهای دولت تعیین می‌شود. این شبیه‌سازی، ارزیابی کمی و ملموسی از تأثیر بالقوه حرکت به سمت ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیر بر تراز بودجه دولت فراهم می‌آورد.

البته پیش از استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی برای بررسی عمیق‌تر ویژگی‌های آماری داده‌ها، از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته (ADF) به منظور تعیین مرتبه انباشتگی (مانایی یا نامانایی) هر متغیر نیز استفاده گردید.

۴. یافته‌های پژوهش

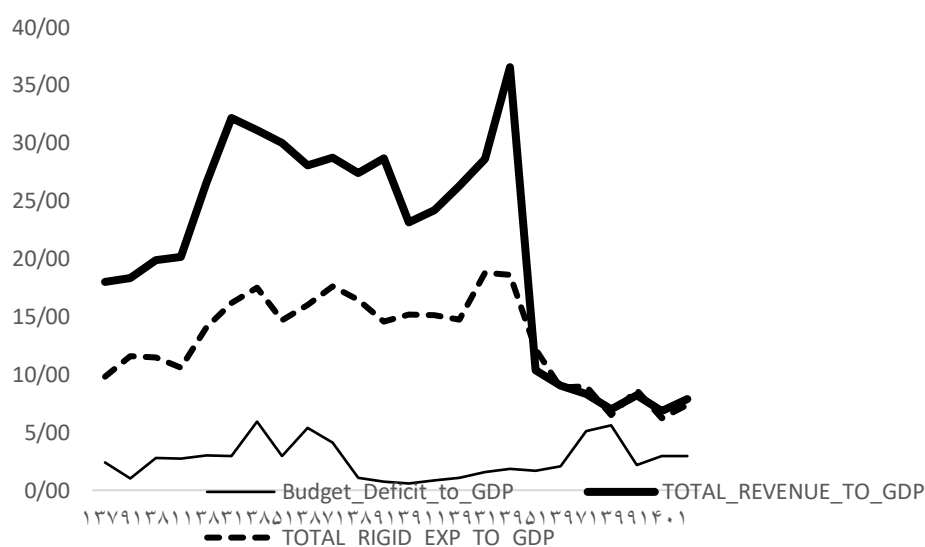
۴-۱. تحلیل توصیفی: تصویری از ناترازی ساختاری

بررسی روند زمانی متغیرهای کلیدی، درک شهودی مناسبی از روابط مورد بررسی فراهم می‌آورد. نمودار ۱)، روند زمانی نسبت کسری بودجه، درآمد کل و مجموع هزینه‌های صلب (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به تولید ناخالص داخلی را به تصویر می‌کشد. تحلیل نمودار به وضوح عدم تقارن ساختاری در بودجه دولت ایران را نشان می‌دهد. خط درآمد‌های کل که به شدت تحت تأثیر شوک‌های خارجی است، نوسانات بسیار شدیدی را تجربه می‌کند. در مقابل، خط کل هزینه‌های صلب، یک روند صعودی پایدار و بسیار نرم‌تری را دنبال می‌کند که مشخصه بارز چسبندگی و انعطاف‌ناپذیری تعهدات دولت است. این شکاف بین رفتار منابع و مصارف، مستقیماً در روند کسری بودجه منعکس شده است. در دوره‌هایی که خط درآمد‌ها به شدت سقوط می‌کند (مانند اوایل دهه ۱۳۹۰)، خط کسری بودجه جهش قابل توجهی پیدا می‌کند.

این شواهد بصری، استدلال محوری پژوهش را تأیید می‌کند: ناتوانی هزینه‌های صلب در تعدیل متناسب با شوک‌های درآمدی، محرک اصلی تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران است. این عدم تقارن، فقدان یک «ضربه‌گیر خودکار» در سمت مصارف بودجه را آشکار می‌سازد. در یک ساختار مبتنی بر تعهدات ثابت، شوک‌های درآمدی به صورت کامل به تراز بودجه منتقل می‌شوند، زیرا هزینه‌ها قادر به واکنش متناسب نیستند. این دقیقاً همان نقصی است که یک نظام پرداخت متغیر و مبتنی بر منابع، مانند آنچه در چارچوب نظری تحقیق تشریح شد، به دنبال اصلاح آن است.

برای کمی‌سازی تفاوت مشهود در پایداری منابع و مصارف دولت، ضریب تغییرات (CV) برای هر دو سری زمانی محاسبه گردید. نتایج نشان می‌دهد که ضریب تغییرات برای درآمد‌های عمومی کل برابر با ۹۴٪ بوده، در حالی که این شاخص برای کل هزینه‌های صلب

۷۹.۱٪ است. این یافته به صورت آماری تأیید می‌کند که ناپایداری و نوسانات منابع دولت به‌طور قابل توجهی بیشتر از پایداری تعهدات هزینه‌ای آن بوده است. این شکاف ساختاری، استدلال محوری این پژوهش مبنی بر نقش کلیدی چسبندگی هزینه‌ها در ایجاد ناترازی بودجه را به‌وضوح نشان می‌دهد.



نمودار ۱. روند زمانی نسبت کسری بودجه، در آمد کل و مجموع هزینه‌های صلب به تولید ناخالص داخلی (درصد)، دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲

منبع ۱. یافته‌های پژوهشگر (بر اساس داده‌های بانک مرکزی ج.ا.ایران)

۴-۲. تحلیل ناپایداری ساختاری در روابط مالی دولت: یک یافته تشخیصی

رویکرد اولیه در این پژوهش، پس از تأیید وجود متغیرهای ایستا و نایستا از طریق آزمون‌های ریشه واحد، برآورد یک الگوی اقتصادسنجی پویا جهت تخمین روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت میان کسری بودجه، درآمدها و هزینه‌های صلب بود. با این حال، تلاش‌های مکرر برای تخمین مدل‌های استاندارد خطی (ARDL) و حتی مدل‌های غیرخطی پیشرفته‌تر که قابلیت مدیریت شکست‌های ساختاری را دارند (مانند مدل‌های چرخش رژیم مارکوف)، به نتایج آماری معنادار و پایداری منجر نشد. مدل‌ها مکرراً با خطاهای محاسباتی ناشی از هم‌خطی شدید و کمبود درجه آزادی مواجه شدند که با توجه به دوره زمانی کوتاه (۲۴ مشاهده)، این چالش تشدید می‌شد. درواقع با توجه به حجم کم نمونه (۲۴ مشاهده)، قدرت آماری مدل‌های اقتصادسنجی برای برآورد روابط پایدار محدود بود و نتایج بیشتر جنبه اکتشافی دارند.

البته این عدم همگرایی در مدل‌سازی نباید به‌عنوان یک ضعف روش‌شناختی صرف تفسیر شود؛ بلکه با استناد به مبانی اقتصادسنجی، این نتیجه بازتابی از پیچیدگی رفتار داده‌هاست. در گام نخست، برای بررسی ثبات ضرایب مدل، از آزمون‌های استاندارد CUSUM و CUSUMQ استفاده شد. با این حال، همان‌طور که در ادبیات اقتصادسنجی سری‌های زمانی کوتاه پیش‌بینی می‌شود، به دلیل محدودیت حجم نمونه (۲۴ مشاهده) و پهنای باند اطمینان، این آزمون‌ها قادر به شناسایی دقیق شکست‌های ساختاری نبودند (فرضیه صفر ثبات رد نشد). این «عدم تشخیص» در آزمون‌های خطی، در کنار نوسانات مشهود متغیرها، لزوم استفاده از ابزارهای حساس به غیرخطی بودن را برجسته ساخت؛ بنابراین، «عدم تصریح مدل» در اینجا نه ناشی از انتخاب متغیر غلط، بلکه ناشی از ماهیت «تغییر رژیم» در اقتصاد سیاسی ایران است.

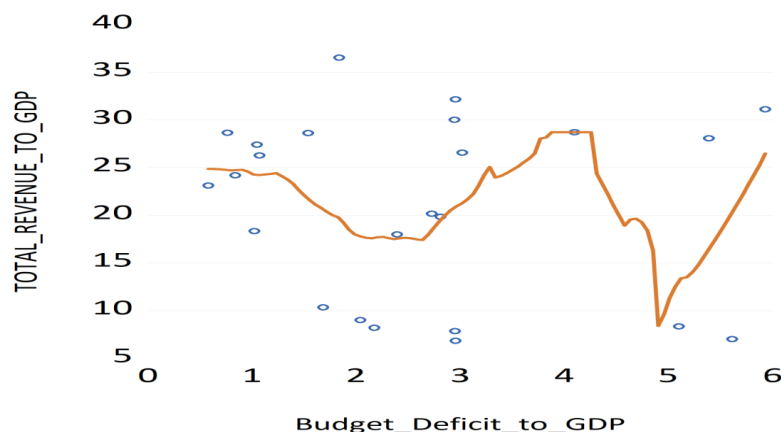
ریشه این ناپایداری عمیق، دقیقاً به موضوع محوری این پژوهش بازمی‌گردد: عدم تقارن ساختاری بین منابع پر نوسان و مصارف چسبنده. در نظامی که هزینه‌ها (به‌ویژه حقوق، یارانه‌ها و تعهدات اجتماعی) به‌صورت صلب و مقطوع تعریف شده‌اند، هیچ سازوکار تعدیل خودکاری برای جذب شوک‌های شدید درآمدی وجود ندارد. در نتیجه، هر افت شدید در درآمدهای نفتی یا مالیاتی، به‌جای آنکه توسط کاهش متناسب هزینه‌ها خنثی شود، مستقیماً به یک گسست یا «شکست ساختاری» در رابطه میان درآمد، هزینه و کسری بودجه منجر

می‌شود. این اقتصاد به‌طور مداوم از یک رژیم به رژیم دیگری پرش می‌کند و اجازه نمی‌دهد که یک رابطه تعادلی بلندمدت شکل بگیرد.

برای تبیین دقیق‌تر ماهیت این ناپایداری و عبور از محدودیت مدل‌های خطی، از آزمون‌های غیرخطی استفاده شد. نتایج آزمون BDS (Broock et al., 1996) بر روی پسماندهای مدل خطی، وجود وابستگی غیرخطی را تأیید کرد. همان‌طور که در جدول شماره (۳) قابل مشاهده است، فرضیه صفر مبنی بر استقلال و توزیع یکسان (i.i.d) پسماندها، به‌ویژه در بُعد تعبیه ۳ (Dimension 3) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود ($P\text{-value} = 0.033$). همچنین در بُعد ۲ نیز این فرضیه در سطح اطمینان ۹۰ درصد رد گردید. معناداری آماری در ابعاد پایین - باوجود محدودیت حجم نمونه (۲۴ مشاهده) - شواهد قوی از ناکارآمدی مدل‌های خطی برای تبیین رابطه کسری بودجه در ایران فراهم می‌آورد.

وضعیت فرضیه صفر (خطی بودن)	Prob	Z-Statistic	BDS Statistic	Dimension (m)
رد در سطح ۱۰٪	۰.۰۸۱۸	۱.۷۴۰۵	۰.۰۲۷۹	۲
رد در سطح ۵٪	*۰.۰۳۳۲	۲.۱۲۹۰	۰.۰۵۵۷	۳
عدم رد	۰.۱۸۳۱	۱.۳۳۱۳	۰.۰۴۲۶	۴
عدم رد	۰.۷۰۰۸	۰.۳۸۴۲	۰.۰۱۳۲	۵
عدم رد	۰.۴۳۵۶	۰.۷۷۹۶-	۰.۰۲۶۶-	۶

برای نمایش بصری این غیرخطی بودن تأییدشده، یک تحلیل غیرپارامتریک (Kernel Fit) بر روی داده‌ها انجام شد. نمودار (۲) که حاصل این برازش است، رابطه میان نسبت کسری بودجه و نسبت درآمد کل را بدون تحمیل قیود خطی به تصویر می‌کشد. انحنای مشهود در نمودار و تغییر جهت شیب در سطوح مختلف درآمدی، کاملاً هم‌راستا با نتایج آزمون BDS بوده و نشان می‌دهد که سازوکار اثرگذاری درآمد بر کسری بودجه تابع یک الگوی ثابت نیست و بسته به شدت شوک‌ها تغییر رفتار می‌دهد.



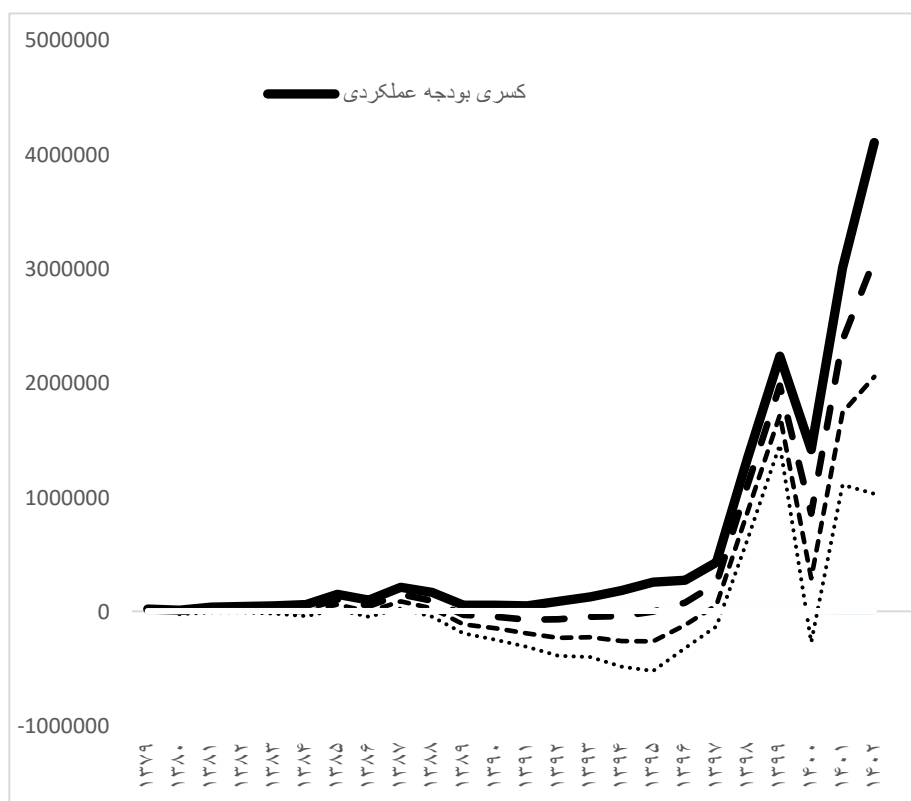
نمودار ۲. تحلیل غیرپارامتریک رابطه بین کسری بودجه و درآمد کل
منبع ۲. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در نمودار مشهود است، این رابطه را نمی‌توان با یک خط مستقیم ساده نمایندگی کرد. در سطوح درآمدی پایین، به نظر می‌رسد که افزایش درآمد با افزایش کسری همراه است (که می‌تواند نشانگر اثر پرواز هزینه‌ها باشد)، اما پس از عبور از یک نقطه آستانه، این رابطه معکوس می‌شود. یک مدل خطی مانند ARDL تلاش می‌کند تا یک ضریب متوسط و ثابت برای کل این دوره پر نوسان برآورد کند، درحالی‌که ماهیت رابطه به‌طور بنیادین در حال تغییر بوده است.

بنابراین، شکست مدل‌های اقتصادسنجی استاندارد، ضعف تحلیل نیست، بلکه تأییدی تجربی بر این واقعیت است که اقتصاد ایران در غیاب ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیر، فاقد «ضربه‌گیرهای خودکار» بوده و در نتیجه، روابط مالی آن به‌طور ساختاری ناپایدار است. این یافته، ضرورت عبور از مدل‌سازی‌های آماری سستی و حرکت به سمت ابزارهای تحلیلی جایگزین مانند شبیه‌سازی سیاستی را دوچندان می‌کند؛ ابزاری که قادر است اثرهای یک تغییر ساختاری (ایجاد انعطاف‌پذیری در هزینه‌ها) را در چنین محیط بی‌ثباتی به‌صورت کمی ارزیابی نماید.

۳-۴. یافته‌های حاصل از شبیه‌سازی سیاستی

با توجه به محدودیت‌های مدل‌سازی اقتصادسنجی، برای آزمون عملی فرضیه تحقیق و ارزیابی کمی تأثیر انعطاف‌پذیری هزینه‌ها، سه سناریوی سیاستی مجزا شبیه‌سازی شد. در این سناریوها، به ترتیب ۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪ از کل هزینه‌های صلب دولت (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به صورت متغیر و وابسته به رشد واقعی درآمدها تعریف گردید. نمودار (۲)، نتایج این سه سناریو را در مقایسه با روند واقعی کسری بودجه به تصویر می‌کشد.



نمودار ۳. مقایسه کسری بودجه واقعی با سناریوهای فرضی انعطاف‌پذیری هزینه‌ها (۱۳۷۹-۱۴۰۲)

منبع ۳. یافته‌های پژوهشگر (بر اساس داده‌های بانک مرکزی ج.ا.ایران)

ارقام به هزار میلیارد ریال

نتایج شبیه‌سازی کاملاً گویاست. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، هر سه خط کسری بودجه فرضی در اکثر سال‌ها پایین‌تر از خط کسری بودجه واقعی قرار دارند. نکته قابل‌توجه، اثر فزاینده (این سیاست است؛ با افزایش درصد انعطاف‌پذیری از ۱۰٪ به ۳۰٪، خطوط سناریوهای فرضی به‌صورت پلکانی به سمت پایین حرکت کرده و فاصله بیشتری از خط بودجه واقعی می‌گیرند. مهم‌تر اینکه، کاهش کسری بودجه در هر سه سناریو، عمدتاً در همان سال‌های بحرانی متمرکز شده است که رشد واقعی درآمد منفی بوده، درحالی‌که در سال‌های با رشد مثبت، خطوط فرضی به خط واقعی نزدیک یا بر آن منطبق هستند.

این نتایج نشان می‌دهد که سازوکار انعطاف‌پذیری پیشنهادی، می‌توانست به‌عنوان یک «ضربه‌گیر خودکار» قدرتمند عمل کند. این سیاست به‌جای نیاز به تصمیم‌گیری‌های سیاسی دشوار و دیر هنگام در میانه بحران، به‌صورت خودکار و متناسب با عمق بحران، از تشدید کسری بودجه جلوگیری می‌کند. درواقع، این سازوکار هوشمند، ریسک ناشی از نوسانات درآمدی را توزیع کرده و اثربخشی عملی اصول مستخرج از الگوی پرداخت در دولت نبوی(ص)، یعنی تبعیت مصارف از منابع و تقسیم ریسک را برای دستیابی به پایداری مالی در یک اقتصاد مدرن تأیید می‌کند. برای کمی‌سازی دقیق اثرها، نتایج هر سه سناریو در جدول (۲) خلاصه شده است.

جدول ۲. نتایج کمی شبیه‌سازی سناریوهای مختلف انعطاف‌پذیری هزینه‌ها بر کسری بودجه

(دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲)

سناریو	درصد انعطاف‌پذیری	میانگین کاهش سالانه کسری بودجه (میلیارد ریال)	درصد کاهش میانگین کسری بودجه
اول	۱۰٪	197522.1647	32.81
دوم	۲۰٪	395044.3295	65.62
سوم	۳۰٪	592566.4942	98.42

منبع: ۱. یافته‌های پژوهشگر

لازم به ذکر است که فرض انعطاف‌پذیری ۱۰ تا ۳۰ درصدی در این شبیه‌سازی، به معنای «کاهش» یا «حذف» حقوق و مزایای مکتسبه کارکنان نیست؛ بلکه این درصدها صرفاً شاخصی کمی برای تعیین «سهم مطلوب قراردادهای عملکردی» از کل بودجه هستند. به بیان دقیق‌تر، این سناریوها نشان می‌دهند که اگر این بخش از سبد جبران خدمات، به جای ماهیت «حقوق ثابت و غیرمشروط»، در قالب «نظام پرداخت متغیر و وابسته به عملکرد» (همانند پاداش و کارانه) بازتعریف می‌شد، دولت می‌توانست بدون نیاز به استقراض تورم‌زا، پایداری مالی خود را حفظ کند؛ بنابراین، هدف مدل تغییر «ماهیت قرارداد» است، نه کاهش «سطح رفاه».

باوجود نتایج شبیه‌سازی در کاهش کسری بودجه، یک تحلیل علمی جامع ایجاب می‌کند که مهم‌ترین ریسک بالقوه این سیاست، یعنی خطر موافق چرخه تجاری بودن، به‌دقت بررسی شود. سازوکار پیشنهادی به‌گونه‌ای طراحی شده است که در زمان کاهش درآمدهای دولت (که معمولاً هم‌زمان با دوره‌های رکود اقتصادی است)، هزینه‌های جاری را به‌صورت خودکار کاهش دهد. هرچند این تعدیل برای حفظ پایداری مالی دولت ضروری است، اما می‌تواند با کاهش بیشتر تقاضای کل در اقتصاد، به تعمیق یا طولانی‌تر شدن دوره رکود دامن بزند. به‌عبارت دیگر، دولت در زمانی که اقتصاد نیازمند سیاست‌های انبساطی است، ناچار به اجرای یک سیاست انقباضی در سمت هزینه‌ها می‌شود.

البته باید توجه داشت که ارقام محاسبه‌شده در این شبیه‌سازی، ماهیت «حسابداری» داشته و نشان‌دهنده «اثر دور اول» اصلاح بودجه هستند. از منظر تحلیل اقتصاد کلان، کاهش مخارج دولت می‌تواند از طریق سازوکار «ضریب فزاینده» بر تقاضای کل و رشد اقتصادی اثر منفی بگذارد. پژوهش حاضر به دلیل محدودیت‌های مدل‌سازی ناشی از شکست‌های ساختاری، از تخمین کمی این اثر صرف‌نظر کرده است، اما اذعان دارد که پیاده‌سازی مکانیکی این سیاست بدون ملاحظات تثبیتی، می‌تواند ماهیت «موافق سیکل تجاری» داشته باشد. دقیقاً به‌منظور خنثی‌سازی همین اثر منفی بر رشد اقتصادی است که اصلاحیه «قاعده میانگین متحرک» در ادامه پیشنهاد می‌شود.

برای کنترل این ریسک و تبدیل این سازوکار از یک «ضربه‌گیر بودجه‌ای» صرف به یک «تثبیت‌کننده خودکار اقتصادی» هوشمندتر، می‌توان از یک قاعده سیاستی اصلاح‌شده استفاده

کرد. راهکار کلیدی، قطع ارتباط مستقیم هزینه‌ها با نوسانات سالانه درآمد و گره زدن آن به یک روند باثبات‌تر و بلندمدت است. به‌طور مشخص، پیشنهاد می‌شود که بخش متغیر هزینه‌ها به‌جای «نرخ رشد واقعی درآمدهای کل در همان سال»، به «میانگین متحرک ۳ یا ۵ ساله نرخ رشد واقعی درآمدهای پایدار دولت (مشخصاً درآمدهای مالیاتی)» وابسته شود.

این اصلاح دو مزیت اساسی دارد:

ایجاد نرمی در تعدیل: استفاده از میانگین متحرک، اثر یک شوک درآمدی منفی و شدید در یک سال را سرشکن کرده و از کاهش ناگهانی و عمیق هزینه‌ها جلوگیری می‌کند. تعدیل به‌صورت تدریجی و ملایم‌تری صورت می‌گیرد.

افزایش پایداری قاعده: تمرکز بر درآمدهای مالیاتی به‌جای کل درآمدها، اثر نوسانات شدید و غیرقابل‌پیش‌بینی درآمدهای نفتی را از قاعده مالی حذف می‌کند و آن را به توان واقعی و درونی اقتصاد وابسته می‌سازد.

با اعمال این اصلاح، سیاست پیشنهادی ضمن حفظ هدف اصلی خود یعنی ایجاد انعطاف‌پذیری در بودجه، از تشدید چرخه‌های تجاری اجتناب کرده و به ابزاری کارآمدتر برای دستیابی هم‌زمان به پایداری مالی و ثبات اقتصاد کلان تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش ساختار پرداخت‌ها بر ناترازی بودجه در ایران و با الهام از اصول پایداری مالی در الگوی دولت نبوی انجام شد. تحلیل‌های صورت گرفته، داستانی چندلایه و گویا از چالش‌های ساختاری اقتصاد کلان ایران را روایت می‌کند که نیازمند تفسیری دقیق است.

یافته‌های این تحقیق را می‌توان در سه لایه اصلی خلاصه کرد.

لایه اول، تحلیل توصیفی بود که عدم تقارن بنیادین بین درآمدهای شدیداً پرنوسان و مصارف پایدار و چسبنده دولت را به‌وضوح به تصویر کشید و وجود مشکل ساختاری را تأیید کرد.

لایه دوم، تلاش برای مدل‌سازی اقتصادسنجی این روابط بود که به یک یافته تشخیصی مهم منجر شد: اقتصاد ایران طی دوره مورد بررسی آن‌چنان دستخوش بی‌ثباتی و شکست‌های

ساختاری بوده که استخراج یک الگوی آماری پایدار از آن غیرممکن است. این «عدم موفقیت» در مدل‌سازی، خود شاهی بر فقدان سازوکارهای تعدیل خودکار در نظام مالی کشور است. لایه سوم و نهایی، شبیه‌سازی سیاستی بود که قلب تحلیلی این پژوهش را تشکیل داد. نتایج به‌روشنی نشان داد که انعطاف‌پذیر کردن حتی بخش کوچکی از هزینه‌های صلب (۱۰٪)، ۲۰٪ و ۳۰٪ می‌توانست به‌عنوان یک «ضربه‌گیر خودکار» قدرتمند عمل کرده و به‌ویژه در سال‌های بحرانی، به طرز چشمگیری از تشدید کسری بودجه جلوگیری کند. باین‌حال، این یافته باید با ریسک موافق چرخه تجاری بودن این سیاست ملاحظه شود. کاهش خودکار هزینه‌ها در دوران رکود، اگرچه کسری بودجه حسابداری را کاهش می‌دهد، اما از منظر اقتصادی می‌تواند از طریق سازوکار ضریب فزاینده، تقاضای کل را تضعیف کرده و به قیمت کاهش رشد اقتصادی تمام شود؛ بنابراین، این چالش بر ضرورت طراحی هوشمندانه‌تر آن تأکید دارد. همان‌طور که تحلیل شد، این ریسک رکودی تنها از طریق اصلاح قاعده مالی و گره زدن بخش متغیر هزینه‌ها به «میانگین متحرک چندساله» قابل مدیریت است تا سیاست از یک ابزار صرفاً بودجه‌ای به یک تثبیت‌کننده هوشمند اقتصاد کلان ارتقا یابد.

درنهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که هرچند یافتن یک الگوی آماری باثبات در اقتصاد پر نوسان ایران دشوار است، اما شواهد نظری، توصیفی و شبیه‌سازی، همگی قویاً از این ایده حمایت می‌کنند که چسبندگی ساختاری هزینه‌ها یک عامل کلیدی در تداوم کسری بودجه است. راه‌حل پایدار برای این معضل، نه در پیش‌بینی‌های پیچیده یا کاهش‌های دستوری، بلکه در طراحی ساختارهای پرداخت هوشمند، قاعده‌مند و انعطاف‌پذیر نهفته است. چنین ساختاری که ترجمان نوینی از اصول به‌دست‌آمده از الگوی پرداخت‌ها در دولت نبوی (ص) است، می‌تواند به‌صورت خودکار ریسک ناشی از نوسانات درآمدی را مدیریت کرده و مسیر دستیابی به پایداری مالی پایدار را هموار سازد.

بر اساس یافته‌های تحقیق، سیاست‌های زیر برای افزایش انعطاف‌پذیری و پایداری بودجه دولت پیشنهاد می‌شود:

الف) راهکارهای مربوط به هزینه‌های کارکنانی (حقوق و دستمزد)

چسبندگی این هزینه‌ها عمدتاً ناشی از تعهدات استخدامی و قوانین کار است. راهکارهای پیشنهادی برای افزایش انعطاف‌پذیری در این بخش عبارت‌اند از:

۱. طراحی نظام پرداخت ترکیبی دو-عاملی (ثابت + متغیر): به جای پرداخت کاملاً مقطوع، ساختار جبران خدمات باید به گونه‌ای بازطراحی شود که «حقوق پایه» (جهت تأمین معیشت) ثابت بماند، اما پرداخت‌های رفاهی و پاداش‌ها تابعی از دو متغیر باشند: الف) در سطح کلان (منبع تأمین): کل بودجه تخصیصی به پرداخت‌های متغیر، نه یک عدد ثابت، بلکه درصدی از «درآمدهای واقعی و تحقق‌یافته» دولت باشد. این سازوکار، پایداری مالی و همسویی با نوسانات درآمدی را تضمین می‌کند. ب) در سطح خرد (سازوکار توزیع): توزیع این بودجه شناور میان کارکنان، بر اساس «نظام ارزیابی عملکرد» صورت گیرد. این رویکرد ترکیبی، ضمن حفظ خاصیت «ضربه‌گیر بودن» بودجه در برابر شوک‌های درآمدی، انگیزه بهره‌وری کارکنان را نیز حفظ می‌کند.

اجرای این نظام پرداخت ترکیبی، مستلزم رعایت دقیق موازین فقهی برای جلوگیری از ابطال قراردادهای استخدامی به دلیل «غرر» است. از منظر فقهی، رابطه استخدامی دولت با کارکنان ماهیت عقد «اجاره» دارد که در آن، تعیین دقیق عوض (حقوق) شرط صحت عقد است و مجهول بودن آن موجب بطلان می‌شود. مدل پیشنهادی این پژوهش با تفکیک ساختاری قرارداد، این چالش را مرتفع می‌سازد؛ بدین صورت که «حقوق پایه» که تأمین‌کننده معیشت و امنیت شغلی است، بر مبنای عقد «اجاره»، کاملاً معین و ثابت باقی می‌ماند؛ اما بخش متغیر (مزایا، کارانه و رفاهیات) که کارکرد انگیزشی و تنظیمی دارد، در قالب عقد «جعاله» (پاداش در ازای عمل) یا «هبه مشروط» تعریف می‌شود. در عقد جعاله، مشروط کردن پاداش به تحقق متغیرهای بیرونی (مانند تحقق درآمدهای مازاد دولت یا بهره‌وری) و شناور بودن مبلغ آن، خللی در صحت شرعی قرارداد ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین، این تفکیک ضمن حفظ «حقوق مکسبه» و رعایت الزامات عقد اجاره، انعطاف‌پذیری مالی را از طریق عقود جایز و مبتنی بر پاداش تأمین می‌کند.

۲. کنترل استخدام و کوچک‌سازی هوشمند دولت: ایجاد قواعد مالی سخت‌گیرانه که رشد تعداد کارکنان دولت را به رشد اقتصادی یا رشد جمعیت محدود کند. همچنین،

کوچک‌سازی دولت باید از طریق بازنشستگی طبیعی و عدم جایگزینی پست‌های غیرضروری دنبال شود تا از ایجاد شوک‌های اجتماعی جلوگیری گردد.

۳. برون‌سپاری خدمات غیرحاکمیتی: در چارچوب نظری این پژوهش، واگذاری خدمات غیرحاکمیتی (نظیر پشتیبانی و نگهداری) نه صرفاً یک تصمیم مدیریتی برای کوچک‌سازی، بلکه یک راهبرد مالی برای «مدیریت رفتار هزینه‌ها» است. مسئله بنیادین در بودجه‌ریزی ایران، انباشت تعهدات کارکنانی با «چسبندگی کامل» است که عملاً فضای مالی دولت را در دوران رکود می‌بلعد. پیشنهاد این پژوهش، جایگزینی بخشی از این «تعهدات مادام‌العمر استخدامی» با «قراردادهای خرید خدمت مدت‌دار» است. این تغییر پارادایم، هزینه‌های دولت را از ماهیت «ثابت» خارج کرده و به سمت «هزینه‌های نیمه‌متغیر» سوق می‌دهد. در این الگو، دولت از ظرفیت بخش خصوصی به‌عنوان یک «ضربه‌گیر تعهداتی» استفاده می‌کند؛ بدین معنا که حجم ریالی و زمانی تعهدات دولت، به‌جای قوانین سخت‌گیرانه اداری، تابع قراردادهای تجاری خواهد بود که متناسب با ادوار تجاری و توان مالی خزانه، قابلیت انبساط و انقباض دارند.

۴. بازمهندسی ساختار تأمین مالی: دستیابی به پایداری بودجه، مستلزم اصلاح رویکرد سنتی «تأمین مالی یکپارچه» و حرکت به سمت تفکیک مصارف بر اساس «گونه‌شناسی اقتصادی کالا و خدمات» است. ادبیات بخش عمومی نشان می‌دهد که انباشت ریسک در بودجه، ناشی از تأمین مالی یکسان برای ماهیت‌های متفاوت خدمت است. لذا پیشنهاد می‌شود: الف) در حوزه «کالاهای عمومی خالص و شایسته» نظیر آموزش پایه، بهداشت عمومی و امنیت، تأمین مالی همچنان بر مبنای «منابع عمومی پایدار» (مالیات و نفت) و با تمرکز بر دسترسی همگانی و عدالت توزیعی باقی بماند. ب) در حوزه «کالاهای باشگاهی و خصوصی» نظیر درمان‌های تخصصی انتخابی و خدمات رفاهی - ورزشی، الگوی تأمین مالی به سمت «اصل منفعت» تغییر یابد. در این بخش، اعطای استقلال مالی به دستگاه‌ها اجازه می‌دهد تا هزینه‌ها را از طریق درآمدهای اختصاصی و قیمت‌گذاری خدمات تأمین کنند. این تفکیک ساختاری، ضمن تضمین کارکردهای حاکمیتی دولت، «سبد ریسک بودجه» را سبک کرده و نوسانات درآمدها را تنها به بخش‌هایی محدود می‌کند که ذاتاً نیازمند حمایت دولتی هستند.

ب) راهکارهای مربوط به پرداخت‌های انتقالی (یارانه‌ها و رفاه اجتماعی)

۱. ایجاد قاعده مالی برای پرداخت‌های انتقالی: برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه این تعهدات، می‌توان یک قاعده مالی تعریف کرد که در آن، سقف کل پرداخت‌های انتقالی به درصدی مشخص از درآمدهای مالیاتی پایدار دولت گره بخورد. این کار به‌صورت خودکار، این هزینه‌ها را به توانایی واقعی اقتصاد وابسته می‌کند و از ایجاد تعهداتی که منابع آن وجود ندارد، جلوگیری می‌نماید.

۲. طراحی پرداخت‌های انتقالی مشروط: می‌توان بخشی از حمایت‌های اجتماعی را به انجام فعالیت‌های مشخصی از سوی دریافت‌کنندگان (مانند مشارکت در برنامه‌های سوادآموزی، واکسیناسیون کودکان یا مهارت‌آموزی) منوط کرد. این سیاست، پرداخت‌های انتقالی را از یک هزینه صرف، به یک سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تبدیل می‌کند.

محدودیت اصلی این پژوهش، اتکای آن بر داده‌های سری زمانی سالانه با دوره زمانی نسبتاً کوتاه (۲۴ مشاهده) است. همان‌طور که در یافته‌ها تشریح شد، این محدودیت، قدرت آماری مدل‌های اقتصادسنجی را برای استخراج روابط پایدار در یک اقتصاد پر از نوسان و شکست ساختاری، کاهش می‌دهد. لازم به ذکر است که امکان افزایش طول دوره زمانی به ماقبل سال ۱۳۷۹ نیز به دلیل تغییر ساختاری در شیوه گزارشگری بودجه (استاندارد GFS2001) و عدم سازگاری داده‌ها، وجود نداشت.

بر این اساس، برای تعمیق و گسترش نتایج این تحقیق، مسیرهای زیر برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌گردد:

الف. انجام مطالعات موردی عمیق: به‌جای تحلیل در سطح کلان، تحقیقات آتی می‌تواند بر روی یک یا چند دستگاه اجرایی خاص متمرکز شود. برای مثال، می‌توان بررسی کرد که آیا وزارتخانه‌ای که بخشی از بودجه خود را از درآمدهای اختصاصی تأمین می‌کند، در مقایسه با یک نهاد کاملاً متکی به بودجه عمومی، انعطاف‌پذیری بیشتری در مدیریت هزینه‌های خود در زمان شوک‌های درآمدی دارد یا خیر. این رویکرد کیفی-کمی می‌تواند لایه‌های پنهان مدیریتی و سیاسی مسئله را که در تحلیل‌های کلان قابل مشاهده نیست، آشکار سازد.

ب. استفاده از تحلیل داده‌های تابلویی (Panel): در صورت فراهم شدن داده‌های استانی یکپارچه و قابل اتکا در آینده، استفاده از تحلیل داده‌های پنل می‌تواند قدرت آماری را به‌شدت

افزایش داده و امکان مقایسه بین استان‌های مختلف در نحوه واکنش به شوک‌های بودجه‌ای را فراهم آورد.

ج. تمرکز بر اجزای خاص بودجه: تحقیقات آتی می‌تواند به‌جای کل بودجه، صرفاً بر روی یک بخش خاص مانند بودجه شرکت‌های دولتی یا صندوق‌های بازنشستگی تمرکز کند تا بتواند با جزئیات بیشتری، میزان چسبندگی و انعطاف‌پذیری اجزای مختلف آن را تحلیل نماید.

کتابنامه

قرآن

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ۱۳ ج، بیروت: دار المعرفه.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۱۵ ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن سعد، محمد (۱۹۶۰ م)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.

ابن شبه، أبوزید (۱۳۹۹ ق)، *تاریخ المدینه*، جده: عام النشر.

ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا)، *السیره النبویه*، بیروت: دار المعرفه.

أبو عبید، قاسم بن سلّام (بی‌تا)، *الأموال*، بیروت: دار الفکر.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ ق)، *مکاتیب الرسول (ص)*، قم: دار الحدیث.

برزوآده، محسن؛ کاظم صدفی (۱۳۸۲)، *مباحث جاری در حسابداری دولتی*، قم: دانشگاه قم.

جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۱)، «بررسی رابطه تورم و کسری بودجه دولت در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی»، *اقتصاد و مدیریت*.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت: لإحياء التراث.

شهمرادی، ابوالفضل؛ و مهرگان، نادر (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)»، *پژوهشنامه اقتصادی*، (۲۶)، ۱۵۹-۱۸۳.

صامتی، مرتضی. رنجبر، همایون؛ و محسنی، رضا (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین‌کننده کسری بودجه در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۷ (۵۳)، ۱-۲۴.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)*، ج ۳۵، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). *تذکره الفقهاء*، بی‌جا: منشورات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، *تفسیر قمی*، ج ۳، قم: دار الکتب. فرح‌بخش، ندا؛ و محریبان، آزاده (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران». *پژوهشنامه اقتصادی*. ۳ (۸)، ۱۵۷-۱۷۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه. کمیجانی، اکبر؛ و زند، غلامرضا (۱۳۸۷). «بررسی رابطه علیت بین کسری بودجه و تورم در ایران». *تحقیقات اقتصادی*، (۸۲)، ۱-۲۵.

متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، چ پنجم، بیروت: مؤسسة الرسالة.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: دار الأعلمی. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت: چ دوم*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

Broock, W. A., Scheinkman, J. A., Dechert, W. D., & LeBaron, B. (1996). A test for independence based on the correlation dimension. *Econometric Reviews*, 15(3), 197-235.

Enami, A. Lustig, N. & Taqdiri, A. (2019). "Fiscal policy, inequality, and poverty in Iran: assessing the impact and effectiveness of taxes and transfers". *Middle East Development Journal*, 11(1), 49-74.

IMF (2014). "Government finance statistics manual 2014", Washington, D.C: International Monetary Fund.

Mohammadzadeh, Y. Sheikhmali, A. Yahyavi Dizaj, J. Mosadeghrad, A. M. Yusefzadeh, H. & Kahriz, A. R. (2023). "The impact of government subsidy programs on equity in health financing". *Cost Effectiveness and Resource Allocation*, 21(1), 54.